

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۳ جنوری ۲۰۱۸

«سوسیالیزم کارگری» سوسیالیزم انقلابی یا ارتجاعی؟ (۱۱)

پرولتاریا، جلب دهقانان یا طرد دهقانان؟

لنین می گوید: «شما باید بتوانید این تئوری و عمل را در شرایطی که توده عظیم جمعیت، دهقانان می باشند، پیاده نمائید.» مائو هم در کشوری که بیش از ۸۰ درصد سکنه آن دهقانی بود، باید این تئوری و عمل را پیاده می کرد. چه نقشه راهی می توانست داشته باشد؟ آیا با خیالات واهی مانند «سوسیالیزم کارگری» این طبقه را ارتجاعی خوانده، دست خود را از کار در میان آن می شست و آن چنانی که لنین گفته است «از مقام پیشوای انقلاب مردم به سردمدار یک اتحادیه آزاد کارگری تنزل» می کرد و یا با واقعیت های جامعه دهقانی حرکت نموده و این حکم داهیانۀ لنینی را عملی می کرد؟ او برای عملی کردن این حکم داهیانۀ لنینی راهی نداشت جز این که به روستا برود و حمایت این نیروی صدها میلیونی را برای انقلاب بعدی پرولتاریا جلب کند. مائو آن چنانی که لنین گفته بود به روستا رفت تا از جنبش دهقانی در کشور عقب افتاده ای مانند چین علیه مالکان ارضی، علیه زمین داران بزرگ، علیه تمام مظاهر و بقایای فیودالیزم پشتیبانی کند و به این جنبش خصلت انقلابی بخشد تا دهقانان به حیث متحدین پرولتاریا، پرولتاریا را در رسیدن به سوسیالیزم همکاری کند. آیا این خصلت انقلابی بخشیدن به جنبش دهقانی در شهرها و با قیام های شهری امکان داشت؟ آیا از طریق تربیونین های کارگری امکان پذیر بود؟ آیا با اعتصابات و راه پیمائی های شهری ممکن بود؟ خیر؛ جایی که می توانست به جنبش دهقانی خصلت انقلابی ببخشد، روستا بود. جایی که باید پرولتاریا به دهقانان کمک می کرد که از زیر ستم های طاقت فرسای فیودالیزم نجات پیدا کنند، جایی که باید دهقانان از طریق انقلابی زمین ملاکان ارضی را مصادره می کردند و پرولتاریا باید آنان را کمک می کرد، روستا بود. حمایت از جنبش دهقانی، مصادره انقلابی زمین به وسیله دهقانان، واژگون ساختن سیادت و استیلا فیودالیزم و آزادی دهقانان با افسانه بازی هائی از نوع «سوسیالیزم کارگری» قطعاً ممکن نبود. راهی که پیش کمونیست ها و پرولتاریا قرار داشت، مبارزه مسلحانه بود که باید در شکل جنگ دهقانی در روستا آغاز می شد، همان جنگ طولانی توده ئی!

اما «سوسیالیزم کارگری» که از واقعیت ها فاصله دارد، مانند تروتسکی با کلمه «امپریالیزم» به قول لنین بازی سرگرم کننده ای را به راه انداخته است و زیر سایه همین بازی سرگرم کننده «عصر، عصر امپریالیزم» تا می تواند به بورژوازی امپریالیستی یا همان امپریالیزم کمک می کند، زیرا: جنگ رهائیبخش ملی را نمی پذیرد، چون «عصر،

عصر امپریالیزم است»؛ انقلاب دموکراتیک را حذف می کند، چون «عصر، عصر امپریالیزم است»؛ طبقه دهقان را ارتجاعی می خواند، چون «عصر، عصر امپریالیزم است»؛ و به این شکل از خیزش تمام مردم علیه اشغال بورژوازی امپریالیستی جلوگیری می کند، از خیزش دهقانان با کمک پرولتاریا علیه ملاکان ارضی که پایگاه امپریالیزم را در کشور ما می سازد، ممانعت می کند و راه سریع و انقلابی توسعه آزادی سیاسی را که به سود پرولتاریا و دهقانان است با جاگزینی ریفرم و کار در میان تریبونین ها (اگر موجود باشد)، می بندد؛ این خدمتی است که «سوسیالیزم کارگری» به بورژوازی امپریالیستی انجام می دهد!

«سوسیالیزم کارگری» که چیزی جز «عصر، عصر امپریالیزم» گفتن بلد نیست، نمی داند و یا می داند و خود را به تجاهل می زند که انقلاب در کشورهای عقب افتاده مراحل مختلف دارد و با عبور از مراحل مختلف آن می توان به انقلاب سوسیالیستی رسید. همه می دانیم و باور داریم که نجات و رفاه انسان ها تنها و تنها با الغای مالکیت خصوصی میسر است، اما تا رسیدن به چنین مرحله ای راه دشواری را باید طی کرد. در کشورهای عقب افتاده و اشغال شده از نوع افغانستان این گونه فرمایش ها که «پیکار میان کار مزدی و سیستم سرمایه داری یک مبارزه خاص تاریخی، اساساً بین دو طبقه اجتماعی کارگر و سرمایه دار است، نه مثلاً مبارزه کارگران + دهقانان + خرده مالکان + «بورژوازی ملی» علیه فیودالیزم، علیه تاجران («بروکرات - کمپرادور») و یا مبارزه ناسیونالیستی «ملت»ها علیه استعمار و امپریالیزم، یعنی چیزی که با ادبیات سوسیالیزم کارگری از لحاظ وظایف تاریخی بی ربط و بی معناست.» (نقد چپ... فقط فرمایش های زیبا اند، نه راه حل عملی و راه گشا برای پیروزی در پیکار میان کار مزدی و سیستم سرمایه داری. ما در بخش جنگ رها نیبخش ملی به «سوسیالیزم کارگری» تفهیم کردیم که در عصر امپریالیزم، جنگ رها نیبخش ملی بیش از پیش تقویه می شود، زیرا در همین عصر است که امپریالیزم در تلاش تصرف اراضی بیشتر از طریق تجاوز و اشغال کشورهای دیگر است و در بخش انقلاب دموکراتیک به این «سوسیالیزم» فهماندیم که تا دهقانان از ستم فیودالیزم نجات پیدا نکنند، تا پرولتاریا به آگاهی لازم نرسد و مبارزه طبقاتی را شعله ورنسازد، در جوامع عقب افتاده و اشغالی مثل افغانستان نمی توان سخنی از سوسیالیزم بر زبان آورد؛ پرولتاریا راهی ندارد جز این که از طریق دموکراسی به سوسیالیزم برسد. پرولتاریا در کشورهای مستعمره - نیمه فیودالی یا نیمه مستعمره و نیمه فیودالی و عقب افتاده¹ مثل افغانستان زمانی می تواند پیکار میان کار مزدی و سیستم سرمایه داری را آغاز کند که به ستم ملی

¹ «سوسیالیزم کارگری» با تمام اینکه باور دارد که در افغانستان سرمایه داری حاکم است، در عین حال آن را یک کشور عقب افتاده می خواند. این «سوسیالیزم» در «دموکراسی عصر امپریالیزم» چندین بار از «کشور عقب افتاده» یادآوری کرده است: «توجه کنیم به توضیح مسأله: در همه کشورها، چه عقب افتاده شبیه به افغانستان، هند، پاکستان و نظایر...»، «...امید بستن به تحقق حاکمیت قانون در این نوع نظام ها بخصوص در شکل عقب افتاده آن نظیر افغانستان، خیال کاملاً باطل به نظر می رسد.» (تاکیدات از ماست.) «سوسیالیزم کارگری» درست می گوید که افغانستان کشور عقب افتاده است، اما چیزی را که نادرست می گوید این که در افغانستان سرمایه داری حاکم است!! آیا یک کشور عقب افتاده می تواند کشور سرمایه داری باشد؟ پاسخ به این پرسش را می توان از لایه لای نوشته های لنین دریافت. لنین وقتی ترکمنستان را کشور عقب افتاده می خواند، مشخصات آن را با شرایط ماقبل سرمایه داری بیان می کند. لنین می گوید: «در کشورهای عقب افتاده ای مانند ترکمنستان و غیره، این مسأله را در قبال ما قرار داد که چگونه تاکتیک و سیاست کمونیستی را در شرایط ماقبل سرمایه داری به کار ببندیم، زیرا مهمترین خصلت بارز این کشورها آنست که در آنها هنوز روابط ماقبل سرمایه داری حکمفرماست و به اینجهت در آنجا ممکن نیست صحبتی هم از جنبش صریحاً پرولتاریائی در بین باشد. (گزارش کمیسیون مأمور مسائل ملی و مستعمراتی در کنفرانس ۲ انترناسیونال کمونیستی در تاریخ ۲۶ جولای سال ۱۹۲۰). و در «طرح اولیه تزه های مربوط به مسأله ملی و مستعمراتی» (برای دومین کنفرانس انترناسیونال کمونیستی) کشور های عقب افتاده را چنین تشریح می کند: «از طرف دیگر هر قدر کشوری عقب مانده تر باشد، به همان نسبت تولید زراعتی کوچک، مناسبات پاتریارکال و دورافتادگی، که ناگزیر موجب نیرومندی و استواری خاص عمیقترین خرافات خرده بورژوازی، یعنی خرافات خودخواهی ملی و تنگ نظری ملی می گردد، شدید تر است.» او کشورهای در حالت عقب ماندگی بیشتر را کشور هائی می خواند که در آن «مناسبات فنودالی یا پاتریارکال (پدرشاهی) و مناسبات دهقانی - پاتریارکال» تفوق داشته باشد. «سوسیالیزم کارگری» دو راه دارد: یا باید افغانستان را به جای کشور عقب افتاده، کشور پیشرفته بخواند و یا هم باید ادعای خیالی سرمایه داری بودن افغانستان را دور بیندازد و صاف و ساده حالت عقب افتادگی افغانستان (پیشاسرمایه داری) را قبول کند. ما اطمینان می دهیم که «سوسیالیزم کارگری» نه ادعای کشور عقب افتاده اش را می گیرد و نه هم ادعای حاکمیت سرمایه داری را. مگر «سوسیالیزم کارگری» می تواند بدون آشفته فکری قلم بزند؟ قطعاً نمی تواند!

بورژوازی امپریالیستی در یک ائتلاف تمام خلق (کارگران + دهقانان + خرده بورژوازی + بخش انقلابی بورژوازی ملی) نقطه پایان گذاشته شود، دهقانان از ستم و مذلت فیودالیزم (در ائتلاف پرولتاریا با بخشی از بورژوازی، خصوصاً خرده بورژوازی...) نجات یافته باشد و پرولتاریا با توسعه بیشتر دموکراسی انقلابی به آگاهی لازم و بسیج بیشتر رسیده باشد. در چنین وضعیتی می توان پیکار میان کار مزدی و سرمایه داری را با تمام قوت آغاز کرد و به پیروزی رساند. راه دیگری غیر از این در کشورهای مثل افغانستان برای رسیدن به سوسیالیزم به حرف پوچ و واهی می ماند.

در فوق گفتیم که «سوسیالیزم کارگری» مثل تروتسکی، بازی سرگرم کننده با «عصر، عصر امپریالیزم» به راه انداخته است. این «سوسیالیزم» در «نقد چپ...» این بازی را با عرق ریزی بیشتر ادامه داده و نوشته است: «این مناسبات واقعی و مبارزه جاری طبقاتی که مارکس به آن اشاره دارد و رویش تأکید میکند، مبارزه عملاً موجود در کارخانه، مزرعه، ساختمان، حمل و نقل، رستوران و اعماق معادن است که بدون وقفه در اشکال و ابعاد مختلف بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار روزانه جریان دارد، نه بین «دهقان» و «فیودال»، نه بین «ملت» و «امپریالیسم»...» و افزوده است: «طبقه کارگر از یک طرف با تمام اقشار سرمایه داری در تضاد آشتی ناپذیر قرار دارد یعنی فقط مبارزه ادامه زندگی وی است؛ از جانب دیگر این طبقه نوین از لحاظ متشکل شدن، انضباط پذیری، کسب آگاهی سیاسی طبقاتی، کسب تجارب عملی و رشد کمیت عددی، در حال ارتقا است. اما طبقات مقابل از فیودال که بگنیم که طبیعتاً رو به انحطاط میرود، بورژوازی بزرگ با همه خانواده ریزه خوارش (خرده بورژوازی شهری، روستائی، متوسط و دهقانی) در حال انگل شدن، تجزیه و در وضعیت جویدن استخوان های هم قرار دارند نه در وضعیت رشد و بالندگی. از این رو در عصر ما، نتیجتاً برای بود و نبود این دنیای فاسد، در حقیقت امر دو اردو آرایش قوا میدهند: طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار... پس خلاف بی باوری رفقای پوپولیست و نارودنیست ما نسبت به مبارزه بین کارگر و سرمایه دار، پافشاری روی مبارزه طبقاتی بین کارمزدی و نظام سرمایه داری کلید پیروزی حزب سوسیالیست کارگری است.»

«سوسیالیزم کارگری» که این همه دیگران را «پوپولیست» و «نارودنیست» می خواند و هر چه را فراموش کرده می تواند، جز نام های مارکس، انگلس و لنین؛ خبر ندارد که لنین سال ها قبل این «سوسیالیزم» را برای آشفته فکری اش: نفی نقش دهقانان در انقلاب، نقصان یافتن نقش انقلابی بالقوه دهقانان به اثر تجزیه به اقشار مختلف، رد امکان انقلاب «ملی»، خلط انقلاب دموکراتیک با انقلاب سوسیالیستی و سرگرمی مبتدل با کلمه امپریالیزم و «کار و سرمایه» و...

چنان سیلی کاری کرده است که هنوز هم تمام پیروان آن گنگس تشریف دارند.

لنین، استاد «سوسیالیزم کارگری» (تروتسکی)^۲ را چنین سیلی کاری می کند: «تئوری اصلی تروتسکی لزوم مبارزه قاطع انقلابی پرولتاری و ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را از بلشویک ها و «نفی» نقش دهقانان را از منشویک ها به عاریت گرفته است.^۳ وی ادعا می کند که دهقانان به اقشار مختلف تقسیم گشته و تجزیه گشته اند؛ ادعا

ما در نظر داشتیم یک بخش این نوشته را به وضعیت افغانستان (عقب افتادگی یا سرمایه داری) اختصاص دهیم، اما به دو دلیل از آن صرف نظر کردیم: اول این که، ما در سال ۱۳۸۸ در «به پیش» شماره سوم، وضعیت جامعه افغانستان را تحلیل کرده ایم که محتوا و مفاد کلی آن پابرجاست و دوم این که، «سوسیالیزم کارگری» خود باورمند است که افغانستان یک کشور عقب افتاده (پیشا سرمایه داری) است از اینرو نیازی ندیدیم که به این بحث بپردازیم.

^۲ «سوسیالیزم کارگری» در «نقد چپ...» می نویسد: «یکی از اتهامات معمول این چپ بر سوسیالیست های کارگری افغانستان، «تروتسکیست» خواندن این هاست...»

این «سوسیالیزم» خوشش نمی آید که تروتسکیست و شبه تروتسکیست خوانده شود و اینجا و آنجا می پرسد که چرا ما را تروتسکیست و شبه تروتسکیست می گویند. اکنون باید فهمیده باشند که چرا تروتسکیست خطاب می شوند. ما تلاش می کنیم در صورت مساعد شدن فرصت مناسب، در رساله ای جنبه های بیشتر تروتسکیست بودن این «سوسیالیزم» را به بحث بگیریم.

^۳ «سوسیالیزم کارگری» در «نقد چپ...»؛ در کشور عقب افتاده مثل افغانستان که در حالت اشغال بورژوازی امپریالیستی قرار دارد، رفتن به سراغ دهقانان و خرده بورژوازی (به قول «سوسیالیزم کارگری»، «مرتجع» و «عقب گرا») را گمراهی می خواند و نفی می کند.

می کند که نقش انقلابی بالقوه آنان بیش از پیش نقصان یافته است؛ ادعا می کند که در روسیه یک انقلاب «ملی» امکان وقوع ندارد؛ تروتسکی می گوید: «ما در عصر امپریالیزم زندگی می کنیم» و «امپریالیزم جامعه بورژوائی را در برابر رژیم کهن قرار نداده، بلکه پرولتاریا را در برابر جامعه بورژوائی قرار می دهد.»

«در اینجا با مثالی سرگرم کننده از بازی با کلمه «امپریالیزم» روبه رو هستیم. اگر در روسیه، پرولتاریا هم اینک در برابر «جامعه بورژوائی» قرار گرفته باشد، پس روسیه با انقلاب سوسیالیستی روبه رو است (!) و شعار «مصادره املاک»... نادرست است؛ در آن صورت نباید از حکومت «انقلابی کارگری» بلکه باید از حکومت «سوسیالیستی کارگری» سخن گفت! این عبارت تروتسکی که پرولتاریا به واسطه قاطعیتش «توده های خلق غیر پرولتر (!)» را نیز به دنبال خواهد کشید...، عمق آشفته فکری وی را می نمایاند! تروتسکی نفهمیده است که هر گاه پرولتاریا توده های غیر پرولتر را برای مصادره املاک مزروعی و سرنگونی سلطنت مطلقه بسیج کند، این امر به مفهوم به ثمر رسیدن «انقلاب بورژوائی ملی» در روسیه، به معنی دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان خواهد بود!» (پیرامون دو خط، نومبر ۱۹۱۵)

«سوسیالیزم کارگری» خوب می داند که در حالی که هیچ گاه چپ مائوتسه دون اندیشه به مبارزه بین کارگر و سرمایه دار بی باور نبوده بلکه مراحل مختلف انقلاب را که این چپ در پرتو تیوری های انقلابی رعایت می نماید و در آن شرکت می کند (برنامه حداقل) برای تشدید بیشتر مبارزه بین کارگر و سرمایه دار و به فرجام رساندن انقلاب سوسیالیستی (برنامه حداکثر) است نه چیز دیگر؛ اما «سوسیالیزم کارگری» وطنی، غیر مسؤولانه زیر سایه بازی سرگرم کننده «عصر، عصر امپریالیزم» می خواهد چپ افغانستان را با تیوری های ارتجاعی تروتسکی آلوده و فرمان ایست دهد تا بورژوازی امپریالیستی بیشتر بدرد و چپاول کند؛ به ویژه که «انقلاب سوسیالیستی» این «سوسیالیزم» هم معلوم نیست چه وقت آغاز و به فرجام خواهد رسید!!

ما در کشور عقب افتاده افغانستان با سیستم مستعمراتی - نیمه فیودالی و با حد اکثر نفوس روستائی^۴، باور داریم که نباید دچار بازی سرگرم کننده با «عصر، عصر امپریالیزم» شویم و وظایف خود را به حیث پیشاهنگ پرولتاریا و نماینده تمام ستمکشان افغانستان با خیال بافی ها و افسانه بازی ها فراموش کنیم. ما ضمن رعایت محتوای این پیام لنینی، این بخش را با گفتار لنین به پایان می رسانیم: «اصل مطلب در شرایط کنونی چنین است. پرولتاریا می رزمند و قاطعانه خواهد رزمید تا قدرت را فراچنگ آورد، تا جمهوری را برپا دارد، تا زمین را مصادره کند و از این طریق دهقانان را به سوی خود جلب نموده و از قوای انقلابی آنها استفاده کامل به عمل آورد و «توده های غیر پرولتری خلق» را در جهت رهائی روسیه بورژوائی از چنگال «امپریالیزم» نظامی - فئودالی (تزاریزم) بسیج نماید. پرولتاریا بی درنگ، از رهائی روسیه بورژوائی از چنگ تزاریزم و سلطه ملاکین، نه در راه منافع دهقانان مرفه در پیکار شان به ضد کارگران روستائی، بلکه در جهت به پا داشتن انقلاب سوسیالیستی در اتحاد با پرولتاریای اروپا سود خواهد جست.» (پیرامون دو خط در انقلاب، تأکیدات از لنین)

ادامه دارد.

یادداشت: نقل های قول منوط به "سوسیالیزم کارگری" ویراستاری نشده اند- پورتال

^۴ به اساس «افغانستان در آئینه ارقام - ۱۳۹۵» منتشره «اداره مرکزی احصائیه»، از ۲۹،۷ میلیون نفوس افغانستان، ۲۱،۱ میلیون روستائی، ۷،۱ میلیون شهری و ۱،۵ میلیون کوچی است. به اساس «افغانستان، معلومات مختصر پیرامون رفاه عامه به سطح ولایات» منتشره وزارت اقتصاد (۱۳۹۵) در سال ۲۰۱۳ - ۲۰۱۴ نفوس روستائی افغانستان، ۷۵،۹ درصد برآورد شده است.